

نگاه روزنامه نگار

معجزه‌ای در کار نیست

درباره انتصاب علی لاریجانی در شعام



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

درک تغییر شرایط کشور نسبت به سال‌های گذشته، اهمیت زیادی دارد. این مسئله را می‌شود از زوایای گوناگونی نگاه کرد. نگاهی به رابطه جامعه و ساختار، تغییر چشمگیر مرزبندی‌های سیاسی کلاسیک در ایران، عیان‌تر شدن مطالبات درباره تغییر و بازنگری سیاست‌ها و افزایش نارضایتی به‌خصوص در حوزه اقتصاد تا حد زیادی ابعاد تغییر شرایط را به‌مانشان می‌دهد.

اخیراً شاهد چند اتفاق و اظهارنظر در عرصه سیاست بودیم که تلاش زیادی شد تا موجی از واکنش مثبت در قبال آن‌ها ایجاد شود. شاخص‌ترین و آخرین عنوان این فهرست، انتصاب علی لاریجانی به عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی است. لاریجانی سابقه ۲۵ سال حضور در این نهاد بالادستی حوزه دفاعی و سیاست خارجی را با سه عنوان نماینده مقام رهبری، دبیر شورای عالی و رئیس مجلس در کارنامه دارد. اما صرف حضور مجدد او در این جایگاه، اتفاق خاص و مثبتی نیست. باید دید این تغییر مدیریتی برای کشور چه نتیجه‌ای به دنبال دارد. آیا این تغییر با هدف ایجاد دگرگونی راهبردی انجام شده یا صرفاً فردی در این جایگاه قرار گرفته که بتواند با رئیس‌جمهور هماهنگی داشته باشد؟ چرا که توانایی کار کردن دبیر شعام و رئیس‌جمهور اهمیت زیادی دارد. در صورتی که احتمال دوم در میان باشد، حضور صرف لاریجانی در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی قرار نیست معجزه‌ای رقم بزند. این تغییرات که از آن صحبت می‌کنیم شامل چه مواردی هستند؟ بخش اول تغییرات به دبیرخانه شعام برمی‌گردد. وظیفه این نهاد چیست؟ آیا ماموریتی اجرایی بر عهده دارد و می‌تواند تصمیم‌گیر و تأثیرگذار باشد؟ یا وظیفه آن ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف است؟ قرار است تشکیلات موازی با شورایعالی امنیت ملی باشد یا بخشی از آن؟ در خاطرات محمدجواد ظریف از دوران هشت‌ساله وزارت (پایاب شکیبایی) وجود این مشکل در دبیرخانه تا حد امکان بازگو شده است. اخیراً علی‌اکبر صالحی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی و وزیر پیشین امور خارجه در یک مصاحبه از وجود کمیته‌ای تأثیرگذار بر حوزه سیاست خارجی و مذاکرات خبر داده بود که با توجه به سوابق ذهنی، نگاه‌ها را به دبیرخانه شورای عالی جلب کرد.

بخش دیگر فراتر است و به حوزه استراتژی ورود می‌کند. حوزه‌ای که شخصاً به علی لاریجانی ارتباطی ندارد و موضوعی کلان است. اما انتصاب او در این جایگاه می‌تواند بخشی از آن باشد. آیا درکی از شرایط فعلی کشور در عرصه‌های مختلف وجود دارد که لزوم ایجاد چرخش در سیاست‌ها را نشان داده است؟ کشور علاوه بر مشکلات داخلی مانند شکاف نسلی، شکاف میان ملت و ساختار، شکاف طبقاتی، وضعیت فرغنج اقتصادی، عیان‌تر شدن تغییر نگاه جامعه به مسائل و نارضایتی در حوزه‌های گوناگون، با فشارهای فزاینده خارجی روبه‌روست.

در این میان برخی سیاستمداران تندرو هستند که نگاهی غیرواقع‌بینانه به حوزه داخلی و سیاست خارجی دارند. آنجایی که بتوانند پیشروی می‌کنند و آنجایی که نتوانند معمولاً ز در پیچه‌رسانه وارد می‌شوند. بحران‌زی هستند و نفع خاصی از تند کردن فضای کشور می‌برند. در حوزه سیاست خارجی کشور را به خاطر ناهمگونی واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها در چاه امنیتی‌سازی انداختند و همین امروز هم مدعی هستند که مسیر درست را آن‌ها در پیش گرفته بودند. پیمایش‌ها، نگاه به میزان مشارکت و نتایج انتخابات طی چند سال اخیر نشان می‌دهد چه جایگاهی در جامعه دارند. قرار است ایران برای همه ایرانیان باشد و صدای ۵۱ درصدی که در انتخابات ۱۴۰۲ شرکت نکردند، بر اساس وعده مسعود پزشکیان شنیده شود یا در همچنان بر همان پاشنه پچر خد؟ نکته جالبی که پس از جنگ‌شاهد آن بودیم، تلاش همین طیف برای نوشتن آگاهی‌مردم و پیروی نکردن آن‌ها از طرح اسرائیلی جنگ ۱۲ روزه به پای یک تفکر خاص و سیاست‌هایی‌ست که نیاز به نگاهی دوباره دارد. کم‌رنج کردن اهمیت ایران و مفهوم وطن خیلی زود از سوی آن‌ها آغاز شد.

این‌ها تنها دو نمونه از مسائلی هستند که باید مورد توجه قرار بگیرند. باید زندگی را به مردم ایران برگرداند. اگر نه، صحبت رئیس‌جمهور درباره اینکه آماده صحبت با اپوزیسیون هم هستیم یا این طرح که ایرانیان خارج از کشور به وطن‌شان بازگردند، ذوق‌زدگی برای استعفا ی کاظم صدیقی بر اساس فشار افکار عمومی، نشانه‌های تغییر نیست. همچنان قرار است به قول یکی از اساتید علوم سیاسی مقیم آمریکا، نسبت به ایرانیان خارج از کشور نگاه بازاری داشته باشیم؟ مشکلات ایران در هم پیچیده است و حل آن‌ها نیز پیچیده‌تر. ایران به تغییر نگاه و راهبرد نیاز دارد. اگر واقعاً قرار نیست این تغییرات راهبردی مورد توجه قرار بگیرد، با هیچ کدام از این وقایع معجزه‌ای در کار نیست. صرفاً یک چهره سیاسی رفته و چهره دیگری جایگزینش شده است.

اعمال می‌شود. گزارش‌های متعدد مردمی نشان می‌دهد که تنها یک‌نوبت از این خاموشی‌ها توسط اپلیکیشن «برق من» به مردم اطلاع‌رسانی می‌شود و خاموشی دوساعته دوم که اغلب در ساعات اولیه شب رخ می‌دهد، بدون اطلاع قبلی است. انتقاد مردم از بروز دو مرتبه خاموشی در طول روز، قطع برق بدون اطلاع قبلی و عدم رعایت عدالت در توزیع خاموشی‌هاست. در برخی شهرها، اعلام این خاموشی‌های ۴ ساعته (۲ نوبت ۲ ساعته) با اطلاعیه‌های رسمی شورای اسلامی شهر و یا شهرداری، به مردم اعلام می‌شود.

رسانه‌های نزدیک به دولت نیز در این مورد نوشتند: «قطع روزانه برق خانگی در حالی در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفته است که وزیر نیرو پیش‌بینی می‌کند امسال ناترازی برق به ۳۰ هزار مگاوات برسد. کاهش تولید برق درست در شرایطی که مصرف در حال افزایش است منجر به جیره‌بندی زودهنگام برق خانگی در تیر امسال شده است.»

▼ قطع برق جان دو کودک را گرفت

قطع برق نه‌تنها زندگی مردم را مختل کرده بلکه جان آنها را هم به خطر می‌اندازد. روز گذشته فیلمی در فضای مجازی منتشر شد از ضجه‌های یک مادر که فرزندان خود را در قطع و وصل برق از دست داده است. این حادثه دلخراش در گلستان رخ داد که باعث جان‌باختن دو کودک شد. در این فیلم زنی با اشک و ناله می‌گوید بر اثر قطع ووصل ناگهانی برق، انفجار گاز در خانه‌اش رخ داده و دوفرنزد خردسالش جان‌باخته‌اند. او تاکید می‌کند: «برق خانه‌امدو انفجار شد. آمدم دیدم دیوار روی سر دخترم ریخته است.» این حادثه باعث شده که مادر دو کودک فوت‌شده اعلام کند: «کاش هرگز برنداشتیم که دو بچه دسته گلم را از من بگیرد. تازه می‌خواستند زندگی کنند با کلی امید و آرزو.»

▼ روند کاهشی مصرف برق

کامبیز ناظریان، مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ در برنامه «تهران ۲۰» با اشاره به عبور از ایام اوج مصرف برق در پایتخت، گفت: «اوج نیاز مصرف برق در شهر تهران به ۵۸۴۰ مگاوات رسیده اما خوشبختانه نسبت به سال گذشته افزایشی نداشته‌ایم. این موفقیت نتیجه همراهی مردم، ادارات و اجرای دقیق برنامه‌های مدیریت مصرف بوده است. کنترل مصرف برق در این شرایط بسیار حیاتی است. از ابتدای امسال تاکنون، بیش از ۴/۵ درصد صرفه‌جویی در حوزه انرژی داشته‌ایم که یکی از مهم‌ترین اقدامات، هوشمندسازی مصرف بوده است. تاکنون ۳۷۰ هزار مشترک پرمصرف و بزرگ به کنتورهای هوشمند مجهز شده‌اند و تنها از این محل، ۱۴۰ مگاوات صرفه‌جویی محقق شده است.» این سخنان حاکی از آن است که مردم صرفه‌جویی را پیشه کرده‌اند تا با قطعی‌های برق روبه‌رو نشوند، با این وجود مجبورند به جای ۲ ساعت ۴ ساعت قطعی برق را تحمل کنند و هیچ کس هم پاسخگوی جان‌هایی که گرفته شده، از بین‌رفتن کسب و کارها، تولید، ضرر و زیان ناشی از آن نیست و تنها مردم هستند که باید خسارت بی‌تدبیر دولت‌های سابق و کنونی را متحمل شوند.



را به سمت زمین بگیرد. این ویدئو در صفحه‌های فاکس‌نیوز در شبکه‌های اجتماعی قابل مشاهده نیست اما در فضای اینترنت قابل دسترسی‌ست.» فرانس ۲۴ در ادامه آورده است: «شبیه گزارش‌دهی این حمله در سایر رسانه‌های اسرائیلی و بین‌المللی نیز نشان‌دهنده اعمال سانسور است. روزنامه اسرائیلی هال‌آرتس تا ۲۹ ژوئن صبر کرد تا به این حمله در یک گزارش اشاره کند، یعنی زمانی که دو هفته تمام از وقوع این حمله گذشته بود و تصاویر آن پیشتر به شکل آنلاین منتشر شده بود. ما همچنین نتوانستیم با استفاده از داده‌های دانشگاه اورگان دو حمله دیگر را تایید کنیم که اهداف نظامی را مورد اصابت قرار دادند. یک حمله به پایگاه هوایی تل نوف در جنوب خוות اصابت کرد. حمله دیگری نیز به اردوگاه زبیریت در شمال ناصره اصابت کرد. تیم ما در اول آگوست از ارتش اسرائیل پرسید که آیا تایید می‌کند که موشک‌های ایران به مراکز نظامی اسرائیل اصابت کرده‌اند یا خیر. ارتش تا زمان انتشار این گزارش پاسخی نداد.»

▼ حمله به پالایشگاه حيفا

در بخش دیگری از گزارش آمده است: «حملات ایرانی دیگری نیز زیرساخت‌های راهبردی اقتصاد اسرائیل را هدف قرار دادند. ما شناسایی کردیم که سه حمله ایران به زیرساخت‌های انرژی آسیب زده‌اند. دو حمله در شب ۱۴ ژوئن به یک پالایشگاه نفت در بندر حيفا اصابت کرد و به آن آسیب رساند. ما نتوانستیم یکی از نقاط اصابت را با استفاده از تصاویر منتشرشده توسط مطبوعات و تصویری مکان‌یابی کنیم که در رسانه‌های اجتماعی پیدا کردیم. حمله دیگر را نیز با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای مکان‌یابی کردیم. اگر نمای هوایی یک ساختمان در بخش غربی پالایشگاه نفت در ۲۱ ژوئن، چند روز پس از وقوع حمله را با تصویری از دسامبر ۲۰۲۴ مقایسه کنیم، می‌بینیم که به نظر می‌رسد سقف فرو ریخته و اسکلت ساختمان مشخص شده است.» پس از موج حملات در شب ۱۴ ژوئن، «گروه باران» که پالایشگاه نفت را اداره می‌کند، فعالیت‌های خود را برای نزدیک به دو هفته متوقف کرد. این شرکت به بورس تل‌آویو اطلاع داد که تا اکبر (مه‌رامه) به عملیات کامل باز نخواهد گشت. همچنین این گروه گزارش داد که خسارات ناشی وارد شده به پالایشگاه توسط موشک‌های ایرانی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شده است. سه نفر نیز در آتش‌سوزی ناشی از حمله کشته شدند.»

▼ حمله به موسسه وایز من

انستیتو تحقیقاتی وایزمن که در جریان حمله موشکی ایران میلیون‌ها دلار خسارت دید نیز در این گزارش مورد توجه قرار گرفته است. یکی دیگر از حملات موشکی «راهبردی» ایران در شب ۱۴ ژوئن به موسسه علوم وایزمن ر خוות در جنوب تل‌آویو اصابت کرد. این موسسه در میان بهترین‌های جهان (خارج از ایالات متحده آمریکا) تب‌بندی شده است و ارتباطی قوی با صنایع دفاعی اسرائیل دارد. خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از مسئولان این موسسه گزارش داده بود که این حمله موشکی به دو ساختمان آسیب زد که در یکی از آن‌ها آزمایشگاهی بیولوژیکی واقع شده بود. ساختمان دیگر در دست احداث و قرار بود برای تحقیقات شیمی مورد استفاده قرار بگیرد. روزنامه تایمز اسرائیل گزارش داده بود که بیش از ۴۵ آزمایشگاه آسیب دیدند. محققان این موسسه خسارات را صدها میلیون دلار برآورد کردند. بر اساس چندین تصویر تاییدشده توسط تیم فرانس ۲۴، یکی از ساختمان‌های مورد اصابت قرار گرفته کاملاً تخریب شده است.»

جواد علیزاده



سمفونی خطوط



عکس نوشت

اندک شری و نفسی هست هنوز

درباره روز خبرنگار

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

رفقا سلام. امیدوارم که سرتان سبز و دل‌تان خوش باشد. اگر از حال ما خواسته باشید، اندک شری و نفسی هست هنوز. یک‌سال دیگر هم گذشت. یک‌سال سخت، عجیب، تلخ و کمی هم شیرین گذشت. می‌خواهم فارغ از فس‌نال‌های مرسوم در روز خبرنگار، گوشه‌صفحه‌سه روزنامه بنشینم و برای‌تان بگویم در ساختمان شماره ۱۸ کوچه دوازدهم خیابان پاکستان تهران چه می‌گذرد. جانم‌برای‌تان بگوید ظاهراًهر صبح رأس ساعت ۶ صبح چراغ روزنامه را جناب جعفر صادقی روشن می‌کند. آقای صادقی همانطور که زود می‌آید، زود هم می‌رود و بابت همین بیشتر از یک‌سال است که سعادت دیدارش را نداشته‌ام. ایشان امور اداری نوبت صبح روزنامه را عهده‌دار است؛ مرد جافتاده‌ای که سال‌های‌سال خاک تحریریه خورده است. کمی که می‌گذرد فرهاد فخرآبادی، خبرنگار گروه سیاسی به روزنامه می‌رسد. فرهاد دهه ۴۰ زندگی را پشت‌سر می‌گذارد و تا آنجا که خبر دارم شب‌ها را در سفره خانه‌های شهر صبح می‌کند و خستگی روزش را با دود قلیان برازجان به آسمان تهران می‌سپارد. بعد از فرهاد، آرمین منتظری، دبیر بین‌الملل پایه تحریریه می‌گذارد. آرمین، پسر خوش قلبی است. راست‌اش جای زیادی برای توصیف شخصیت بچه‌ها ندارم، اما خودم آرمین را فریدمن روزنامه می‌دانم. بعد از آرمین، میثم محمدی از بخش اداری و آگهی‌ها به روزنامه می‌آید. اگر بخواهم یک کلام درباره میثم بگویم، باید بنویسم میثم گُل است. بعد از میثم، حسین سلیمانی است که قدم‌رنجه می‌کند. حسین، تحصیل‌دار روزنامه است و نامه‌ها و نسخه‌های چاپی روزنامه را به‌دست مشترکین می‌رساند. نزدیک ساعت ۱۱ شهرام هادی، مسئول ویراستاری به روزنامه می‌آید. شهرام تخصص‌اش غُر زدن است و همین الان که دارم این چند خط را می‌نویسم توی تلگرام پشت‌سر هم پیام می‌دهد که زودتر مطلبت را بفرست. شهرام هنوز کامپیوترش را روشن نکرده که دوباره زنگ روزنامه زده می‌شود و اندک‌اندک جمع‌مستان می‌رسند. سارا سبزی، خبرنگار گروه اجتماعی که آنقدر مهربان است که هروقت می‌خواهد برای خودش جای بریزد از بقیه بچه‌ها می‌پرسد که چای می‌خواهید یا نه؟ بعد از سارا، الهه محمدی به روزنامه می‌آید و احتمالاً قبل از اینکه خودش پشت‌میز برسد، صدای خنده‌اش توی تحریریه می‌پیچد. در همین گیر و دار یاسمن طاهریان، خبرنگار بین‌الملل که راست‌اش چندروزی است با او کِدرم، پشت‌میزش نشسته و بعد از او هم مسعود شاه‌حسینی، خبرنگار

گروه فرهنگ پشت‌میزش می‌نشیند و باهایش را به‌شکل غیر قابل‌باوری طوری زیر میز جا می‌کند که از آن طرف، بیرون می‌زند؛ چیزی شبیه کلاچ و ترمز فرمول یک. دوباره زنگ روزنامه به صدا درمی‌آید؛ الان وقت آن رسیده که تمیم حیدری از خواب بیدار شده باشد. تمیم، شب‌ها در روزنامه می‌خوابد و از ظهر به‌بعد چای لب‌سوز لب‌دوز دم می‌کند و هوای بچه‌های تحریریه را دارد. گفتم زنگ روزنامه به‌صدا درآمده، از این به‌بعد تا وقتی که هوا تاریک شود هر چنددقیقه، زنگ روزنامه زده می‌شود و اندک‌اندک جمع‌مستان می‌رسند. پشت در الناز محمدی، دبیر گروه اجتماعی و شاه‌رخ حیدری، مدیر اداری و آگهی‌های روزنامه با هم رسیده‌اند. الناز احتمالاً لباس هفت‌رنگی به‌تن کرده و کمی اخم دارد و در راه روزنامه در خیال‌اش به‌سوزه‌هایی فکر می‌کرده که عقل چن‌هم به آن‌ها نمی‌رسد. اما شاه‌رخ، در حقیقت همه‌کاره روزنامه است و سر بسته بگویم، اگر قرار است کرات در روزنامه راه بیفتد، همین که دم‌شاهرخ را ببینی، کار درآمده است. زنگ دوباره به صدا درمی‌آید، حسین احمدی است احتمالاً. همین‌قدر کفایت می‌کند که بگویم بچه‌شاه عبدالعظیم است و صفحه‌آرای روزنامه. دوباره زنگ و این بار ندا بخشایش، ویراستار و مسئول بخش کیک‌در تولد بچه‌های تحریریه. ندا آنقدر خوش‌قلب است که موقع خواندن مطالب غمگین، اشک می‌ریزد و ادیت می‌کند. بعد از ندا، منصوره محمدی، خبرنگار گروه سیاسی و بلافاصله احمدزیدآبادی زنگ در را می‌زنند. احمدآقا که معرف حضورتان هست اما این را بگویم که وقتی به روزنامه می‌رسد مسیر طولانی‌را پیاده‌روی کرده و کمی حالت گُر گرفته دارد. باین‌حال آفتاب داغ کویر در کودکی با پوست صورت احمدآقا کاری کرده که از این گُرگرفتن، لپاش گُل نمی‌افتد. منصوره محمدی را بچه‌های تحریریه «فندی» صدا می‌کنند، اهل قاشمشهر است و هروقت که کسی گیر زیاد بدهد از آن طرف تحریریه داد می‌زند؛ «وُل کِن آقا». احتمالاً شما هم دنبال این هستید که پس سردبیر کجاست؟ صبر کنید همین‌وقت‌هاست که برسد، رسید، اما چه رسیدنی. از همان اول تحریریه یکی‌درمیان جواب سلام می‌دهد، کافی است انتقادی یا گلایه‌ای به صفحه‌ای که روز قبل بسته، بکنی. واقعیت این است که خشونت هنوز در بین اهالی فرهنگ کاملاً منسوخ نشده، اگر باور ندارید یک‌روز همان ساعت‌ها سری به تحریریه بزنید. اما از حق نباید گذشت همین الان که دارم این چند خط را می‌نویسم، ستون عکس‌نوشت پُر شد، باین‌حال جواد گفت: «تو بنویس، ادامه مطلب را به ستون دیگری می‌برم.» پس به حکم از این ستون به آن ستون فرج است، **ادامه مطلب رادر صفحه ۱۳ بخوانید.**